



خوانش انتقادی بازتاب زندگی و زمانه آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در دو دایره‌المعارف مشهور ایرانی

سهراب مقدمی شهیدانی^۱

مقدمه

دانشنامه‌ها در جهان اندیشه، از جایگاه بالایی برخوردارند. پژوهشگران و عموم علاقه‌مندان به فراگیری دانش در یک موضوع خاص، نوعاً از درجچه دانشنامه‌ها وارد می‌شوند و در مراحل بعدی است که دانسته‌های خود را با استمداد از منابع متنوع دیگر، بسط می‌دهند. دقیقاً به واسطه همین جایگاه اثرگذار، تولید محتوای مقالات دانشنامه‌ای لزوماً می‌بایست در فرآیندی دقیق، علمی و ترجیحاً بی‌غلط، صورت پذیرد تا از اشتباهات ماندگار علمی جلوگیری گردد. طبعاً در صورتی که به هر دلیل، مطالب نادرست در مداخل دایره‌المعارفی مندرج شود، اشتباهات و تحریفات تاریخی در حجمی وسیع تکثیر و تثبیت خواهد شد. از این رو، خوانش انتقادی واکاوی علمی منشورات دانشنامه‌ای، امری ضروری و بایسته است.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان دایره‌المعارف‌نگاری نضج گرفت و همزمان چند دایره‌المعارف بزرگ تأسیس گردید. در این میان دو دایره‌المعارف از همه

۱. تاریخ پژوهش انقلاب اسلامی



مشهور ترند؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و دایره‌المعارف تشیع.

بررسی محتوایی مداخل مرتبط با «آیت‌الله سید مصطفی خمینی» در دو دایره‌المعارف مذکور، موضوع این نوشتار است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که اگر به هر دلیل، از نقد و بررسی مستند منشورات تاریخی امتناع یا غفلت شود، زندگانی و شخصیت آیت‌الله سید مصطفی خمینی مورد تحریف واقع می‌شود و تصویری مخدوش و متناقض‌نما از ایشان در منظر مخاطبان و خصوصاً نسل‌های جوان، قرار خواهد گرفت. بی‌تردید یکی از کارویژه‌ها و رسالت‌های هر کنگره علمی، واکاوی علمی تولیدات پیشین و تلاش برای تکمیل و اصلاح آن است.

گفتنی آنکه، مطالب دانشنامه‌ای مرتبط با آیت‌الله سید مصطفی خمینی نوعاً در ذیل مدخل «امام خمینی» مورد بحث قرار گرفته و از این جهت، پیش از بررسی هر کدام از دو مدخل، مشخصات کلی دایره‌المعارف و مدخل اصلی ارایه می‌گردد.

مراعات اختصار موجب گردید که استدلال‌های تفصیلی حذف شود و آنچه می‌خوانید گزیده‌ای از اشکالات وارده بر مدخل‌های مورد نقد است. همچنین در خلال بحث، مطالب نادرست مندرج در سایر منابع تاریخ انقلاب اسلامی نیز، به تناسب موضوعی، مورد نقد قرار گرفته است. همچنین در برخی موارد، به برخی دقت‌های تحسین‌برانگیز نویسندگان اشاره کرده‌ایم.

خرده‌گیری و توجه به ظرایف و مسائلی که در نگاه اول چندان مهم به نظر نمی‌آیند، یکی از ویژگی‌های هر مقاله انتقادی است که در این نوشتار نیز بر آن تکیه داشته‌ایم. وانگهی، سبیره عملی حضرت امام خمینی، بزرگترین عامل انگیزه‌بخش در این جهت بوده است چه اینکه ایشان در تذکرات مکتوب خود بر کتاب *نهضت امام خمینی*، بارها مسائل ظاهرانه چندان مهم را مورد تأکید قرار داده‌اند تا آنچه در تاریخ منعکس می‌شود، عاری از هر اشتباه کوچک و بزرگ باشد.^۱

ضمن تقدیر از تلاش‌های نگارندگان مدخل‌های مربوطه، لازم به یادآوری است که هدف از نقد و نظر فرارو، آن است که با تکیه بر منابع متقن و مستندات آرشیوهای معتبر، به نقض و ابرام برخی از گزاره‌های موجود در دو مدخل مورد نقد پرداخته شود. امید است

۱. برای نمونه، امام خمینی در مورد تاریخ آغاز تدریس‌شان می‌نویسند:

«... گرچه مطلب مهم نیست، لکن چون مخالف با واقع است، تذکر می‌دهم: اینجانب در زمانی که ساکن مدرسه دارالشفاء بودم، مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کردم و در سنه ۱۳۴۸ (ق) به واسطه تأهل، از مدرسه خارج شدم...». این نوشته حاشیه‌ای است بر متن جناب حجت‌الاسلام سید حمید روحانی که تاریخ تدریس امام را سال ۱۳۵۰ قمری، ذکر کرده بود.

رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۵۵.

نتیجه این نقد و نظر علمی، به هم‌افزایی و رفع نقایص موجود بی‌انجامد.

بخش نخست: نقدی بر مدخل مربوط به «سید مصطفی خمینی» در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی^۱

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی یکی از نخستین و گسترده‌ترین تلاش‌ها جهت دانشنامه‌نویسی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که با مدیریت و نظارت جناب آقای سید کاظم موسوی بجنوردی^۲ و با همراهی جمعی از نویسندگان ایرانی به نگارش درآمده است. این دایره‌المعارف از اوایل دهه شصت شروع به کار کرده و تاکنون ۲۲ جلد از آن منتشر شده است.^۳ در آخرین مجلد منتشر شده از این دانشنامه، مدخل به بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) اختصاص داده شده است. مدخل «خمینی»، از صفحه ۶۶۴ تا ۷۶۳ از جلد ۲۲/دایره‌المعارف بزرگ اسلامی را شامل می‌شود که به قلم آقایان فرامرز حاج‌منوچهری، احمد پاکتچی و حمید انصاری نوشته شده است. بخش مربوط به زندگانی آیت‌الله سید مصطفی خمینی به قلم جناب آقای حمید انصاری، قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی است.

مدخل «خمینی، روح‌الله»، دارای نه بخش اصلی به قرار ذیل است:

۱. خاندان؛ شامل دو بخش (پیشینه و نسب) و (ازدواج و فرزندان)
۲. مباحث تاریخی؛ که شامل دو بخش (از ولادت تا انقلاب اسلامی) و (از پیروزی انقلاب تا ارتحال)
۳. مبانی و شاخص‌های اندیشه دینی و عرفانی؛ شامل سه بخش (خداشناسی و انسان‌شناسی و رابطه انسان با خدا)
۴. شاخص‌های اندیشه و رفتار سیاسی؛ شامل سه بخش (کلیات و اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی)

۱. این بخش گزیده‌ای است از آنچه پیش‌تر با همراهی جناب حجت‌الاسلام میثم عبداللهی چیرانی نگاشته بودم و در کتاب *نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* منتشر شده بود. برای اطلاع تفصیلی، رک: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی، *نقدی بر مدخل خمینی، روح‌الله در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۱-۱۶۲.

۲. سید کاظم بجنوردی فرزند آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی و برادر سید محمد بجنوردی (پدر خانم جناب حجت‌الاسلام سید حسن خمینی) است. وی در دوران مبارزات اسلامی به تأسیس گروهی با نام حزب ملل اسلامی همت گمارد که با مشی مبارزات مسلحانه اعلام موجودیت کرده بود. اگرچه همه اعضای این تشکیلات نوپا در یکی از نخستین مجامع عمومی‌اش در کوه‌های اطراف تهران دستگیر شدند، و تومار این گروه در هم پیچید، اما به همین واسطه از وی به عنوان یکی از مبارزان انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

۳. این دایره‌المعارف در اسفندماه ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد و نخستین و بزرگ‌ترین اثر تحقیقی این مرکز *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی* است که جلد اول این دایره‌المعارف در ابتدای دهه ۷۰ انتشار یافته است.



در این مدخل ادعا شده که آقا مصطفی خمینی یکی از شاگردان آیت الله سید حسن بجنوردی بوده است. در حالی که در منابع موجود، تنها به حضور آقا مصطفی در گعده‌های علمی و مباحثه‌های طرفینی با آیت الله بجنوردی اشاره شده و حرفی از رابطه استاد-شاگردی در میان نیامده است

۵. اندیشه اجتماعی و فرهنگی؛ شامل شش بخش (کلیات و نهاد خانواده و نهاد مذهب و نهاد تعلیم و تربیت و نهاد اقتصادی و نهاد حکومت)

۶. سیره علمی؛ شامل دو بخش (حوزه درسی و شاگردان و آثار)

۷. اندیشه فقهی امام خمینی؛ شامل سه بخش (انسان‌شناسی فقهی و فقه و اصول به

مثابه علم و فقه در کشاکش نصوص و واقع اجتماعی)

۸. فرزندان ذکور امام؛ سید مصطفی خمینی و سید احمد خمینی

۹. اماکن و مؤسسات منسوب به امام خمینی

با توجه به آنکه بخش مربوط به زندگی و مبارزات سیاسی فرزندان ذکور امام، به قلم جناب آقای حمید انصاری (قائم مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی) نوشته شده، انتظار می‌رفت که نویسنده، از اسناد موجود در مؤسسه مذکور بهره گیرد و به این پژوهش، غنایی ویژه ببخشد، ولی با مطالعه تحقیقی، متأسفانه مشاهده می‌شود که این بخش از مدخل نیز با اتکا به برخی منابع غیر معتبر یا درجه دوم نوشته شده و به تبع آن، نویسنده محترم بعضاً دچار اشتباهاتی فاحش گردیده است. در این بخش، به نقد و بررسی بحث‌های مربوط به مرحوم آقا سید مصطفی خمینی خواهیم پرداخت که در ادامه به تفکیک موضوعات مختلف، بیان می‌گردد:

۱. تاریخ ولادت سید مصطفی، سال ۱۳۰۹ ش نقل شده است.^۱ اگرچه در زندگی‌نامه خودنوشت حضرت امام خمینی، نیز همین تاریخ ذکر شده است^۲ ولی طبق تاریخ مندرج در شناسنامه آقا مصطفی، تاریخ تولد وی آذر ۱۳۱۰ ش، مطابق رجب ۱۳۴۹ ق است.^۳ در کتاب/مید/اسلام، تاریخ تولد سید مصطفی ۳۰ آذر ۱۳۰۹ نوشته و اضافه شده که «نام وی را محمد، لقبش را مصطفی و کنیه‌اش را ابوالحسن گذاشتند».^۴ حال آن که در

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ویراستار: محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۲۲، ص ۷۵۶.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۳۵.

۳. سید حمید روحانی ضمن اشاره به هر دو تاریخ، به تاریخ مندرج در شناسنامه اشاره کرده و آورده است که تاریخ صدور شناسنامه ایشان نیز ۱۳۱۰ ش است. رک. سید حمید روحانی، همان، ص ۴۴.

۴. امید/اسلام؛ مجموعه مقالات پیرامون شخصیت علمی و مبارزاتی آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، عروج، ۱۳۹۰، ص ۳.

مدخل، درباره موضوع اسم و لقب و کنیه - نغیاً و اثباتاً - حرفی زده نشده است.
۲. در مورد محل دقیق تولد آقا مصطفی در بعضی منابع، محل تولد را به اشتباه، محله عشقلی قم دانسته‌اند^۱ ولی این مورد با دقت و به درستی «محله الوندیه» در مدخل منعکس شده است.^۲

۳. در بخش مربوط به اساتید سید مصطفی، نام آیت‌الله فکور یزدی ذکر نشده است.^۳ در منبع محل رجوع نویسنده مدخل، یعنی کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، اسم مرحوم آقا سید رضا صدر به اشتباه «سید محمدرضا صدر» درج شده، که این اشتباه به سایر منابع مانند کتاب *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی* نیز سرایت کرده است.^۴

۴. در این مدخل ادعا شده که آقا مصطفی خمینی یکی از شاگردان آیت‌الله سید حسن بجنوردی بوده است. در حالی که در منابع موجود، تنها به حضور آقا مصطفی در گعده‌های علمی و مباحثه‌های طرفینی با آیت‌الله بجنوردی اشاره شده و حرفی از رابطه استاد - شاگردی در میان نیامده است. درباره این امر یک نکته لازم است گفته شود. آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی، تعبیری از مرحوم بجنوردی در مورد آقا مصطفی بیان می‌کند که نشان از استفاده طرفینی ایشان و آقا مصطفی دارد:

مرحوم بجنوردی، تعبیر عجیبی در خصوص آقا مصطفی داشت و آن این بود که من از ایشان استفاده می‌کنم؛ درست همان حرفی که مرحوم نراقی در مورد شاگرد خود، شیخ انصاری دارد.^۵

این بیان نشان می‌دهد که در حقیقت جلسه علمی آقا مصطفی در محضر مرحوم بجنوردی بیش از آن که یک کلاس رسمی یک‌سویه باشد، به نوعی مباحثه و به اصطلاح، گعده علمی دو طرفه بوده است. این معنا در خاطرات برخی از اطرافیان و نزدیکان آقا سید مصطفی خمینی نیز منعکس است.^۶ گفتنی است در کتاب *امید/سلام* (منتشر شده توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره))، در بخش نام اساتید آقا

۱. *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، همان.

۳. همان.

۴. سجاد راعی گلوچه، *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، ناظر: اسدالله بیات، تهران، عروج، ۱۳۸۹، ص ۲۶-۲۵؛ *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی*، همان، ص ۳۶۰.

۵. سجاد راعی گلوچه، همان، ص ۲۸.

۶. به عنوان نمونه، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، در مصاحبه بانگ‌رانده (به تاریخ ۹۶/۷/۳) هر نوع رابطه استاد - شاگردی آقا سید مصطفی خمینی با مرحوم آیت‌الله بجنوردی را رد کردند.



سید مصطفی، هیچ اشاره‌ای به نام آیت‌الله میرزا حسن بجنوردی مشاهده نمی‌شود.^۱ به نظر می‌رسد ادعای شاگردی آقا سید مصطفی نزد آیت‌الله بجنوردی نخستین بار توسط برخی از منسوبین ایشان مطرح گردیده و به دلیل عدم واکاوی علمی، مورد پذیرش برخی نویسندگان نیز قرار گرفته است.

۵. در بخشی از مدخل بیان شده که سید مصطفی در سن ۲۷ سالگی به اجتهاد رسیده است^۲ که البته این مطلب در خاطرات افراد مختلفی نیز مندرج است اما اجتهاد چیزی نیست که تاریخ دقیق آن به این آسانی قابل احراز باشد. چه اینکه ملکه اجتهاد به تدریج حاصل می‌شود و بعید است بدون ذکر مستندی (از جمله اجازات مکتوب و...)، بتوان یک سال معین را برای آن ذکر کرد. چه بسا ایشان مدت‌ها پیش از این تاریخ به اجتهاد رسیده باشند. لذا تعبیر دقیق آن است که گفته شود، مثلاً ایشان پیش از تبعید به ترکیه مجتهد مصطلح حوزوی بوده‌اند یا مثلاً پیش از آغاز نهضت - با اتکا به فلان اثر علمی یا فلان بحث فقهی - در زمره مجتهدان بوده‌اند. فرضاً این الگوی ناصحیح در تعیین تاریخ دقیق اجتهاد ایشان را بپذیریم، باز هم سایر مستندات با این تاریخ تنافی دارد. از جمله آن که همسر حضرت امام در این زمینه می‌گوید که امام خمینی، زمانی که مصطفی ۳۰ ساله بود به او اجازه‌نامه اجتهاد داد.^۳ حتی در مورد این اظهار نظر اخیر هم سؤالی مطرح است که اگر ایشان از امام اجازه‌نامه اجتهاد دارد، این اجازه‌نامه کجاست و متن آن و سندش را چرا منتشر نکرده و نمی‌کنند؟ بر طبق اطلاعات موجود، در سیره امام خمینی صدور اجازه‌نامه اجتهاد چندان جایگاهی نداشته و نگارنده نتوانست به نمونه‌ای از این اجازات دست یابد و ضمناً چنین اجازه‌ای برای هیچ کدام از شاگردان امام در صحیفه امام مشاهده نشد.

حجت‌الاسلام شهاب‌الدین اشراقی - که علاوه بر وابستگی فامیلی با آقا مصطفی، از دوستان ایشان نیز بوده - در مورد جایگاه علمی و اجتهاد آقا مصطفی چنین می‌گوید:

در مورد استعداد ایشان همین قدر بگوییم که ما با ایشان و یکی از رفقای دیگر به نام استاد محمدفاضل لنکرانی سال‌ها هم‌بحث بودیم و من در آن بحث در یافتیم که ایشان در ۲۵ سالگی مجتهد شده است. یادم نمی‌رود که در آن سال‌ها، امام تابستان را به تهران، امامزاده قاسم (ع) تشریف

۱. امید/اسلام؛ مجموعه مقالات پیرامون شخصیت علمی و مبارزاتی آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، صفحه ۳ به بعد.

۲. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، همان.

۳. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، تهران، عروج، ج ۱، ۱۳۷۶، ص ۳۵.

می آوردند. من روزی به حضرت امام (س) گفتم که حاج آقا مصطفی (ره) مجتهد است، آیا حضر تعالی بر این معنا صحه می گذارد؟ امام (س) به سؤال من جواب صریحی ندادند چون نمی خواستند نسبت به فرزند خودشان اظهار نظری بفرمایند، ولی من به واسطه شادمانی که در چهره ایشان مشاهده کردم، دریافتم که ایشان نیز معتقدند که حاج سید مصطفی (ره) در آن سن مجتهد است، و این را همه فضلامی دانستند.^۱ همانطور که می بینید در این اظهار نظر اخیر، سن ۲۵ سال برای اجتهاد آقا مصطفی بیان شده و این معنا در حضور امام نیز طرح شده و ایشان نفی نفرموده اند. در مجموع انتظار می رفت که حداقل بدون اظهار نظر جزمی، به همه نظریات قابل اعتنا در این زمینه اشاره می شد و به طور کلی در یک پژوهش دانشنامه ای توقع می رود که از باز تکرار مدعاهای دیگران، بدون توجه به لوازم و مستندات و مدعاهای متناقض، پرهیز گردد و اگر بنا به ذکر این سنخ اطلاعات است، طبعاً می بایست به سایر اقوال نیز پرداخته می شد و قضاوت به خوانندگان محول می گردید، که چنین نشده است.

۶. نویسنده در بخش مربوط به ذکر نام شاگردان آیت الله سید مصطفی خمینی، از آقایان محمد مهدی ربانی املشی و نیز محی الدین فاضل هرنندی نیز به عنوان شاگردان ایشان نام برده است،^۲ ولی در اسناد و مکتوبات معتبر، از این دو نفر به عنوان شاگردان سید مصطفی اسمی نیست. این اشتباه از یکی از منابع (کتاب *بازتابها و پیامدهای رحلت اسرار آمیز آیت الله مصطفی خمینی به روایت اسناد*)، به این مدخل سرایت کرده است که البته در کتاب مذکور، نام آیت الله محمد مؤمن نیز به درستی در زمره شاگردان آقا مصطفی ذکر شده^۳ اما به هر دلیل، در مدخل مذکور، نام ایشان حذف شده است!^۴ حال آنکه این معنا صریحاً در خاطرات آیت الله مؤمن ذکر شده و ایشان در این زمینه چنین می گویند:

بخشی از منظومه را نیز نزد شهید بزرگوار حاج آقا مصطفی خمینی - رضوان الله تعالی علیه - خواندم. درس مرحوم حاج آقا مصطفی پیش از درس حضرت امام و حدوداً دو ساعت مانده به غروب در مدرسه حجتیه

۱. همان، ص ۶۶.

۲. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، همان، ص ۷۵۷.

۳. سجاد راعی گلوچه، *بازتابها و پیامدهای رحلت اسرار آمیز آیت الله مصطفی خمینی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۸.

۴. آیت الله محمد مؤمن در گفت و گو با نگارنده به مناسبت ویژه نامه آیت الله سید مصطفی خمینی، به شاگردی نزد ایشان (در رشته فلسفه) اذعان کردند.



برگزار می‌شد. با حاج آقا زیارتی در همان جا آشنا شدیم. درس مرحوم حاج آقا مصطفی، خیلی شلوغ نبود و حالت خصوصی داشت... مرحوم حاج آقا مصطفی انصافاً به فلسفه تسلط داشت و حافظه و استعداد ایشان قابل توجه بود... گویی همه اسفار را حفظ بود.^۱

یکی از انتقادات مهم در همه آثار مربوط به آیت‌الله سید مصطفی خمینی، عدم تفکیک شاگردان ایشان به تناسب موضوع و تاریخ درس آموزی است که این مسئله خلاف تحقیق، مشکلاتی را موجب شده است. از جمله آن که اولاً در دورانی که آقا مصطفی در نجف درس خارج داشت (از نیمه دوم دهه چهل به بعد)، آقایان ربانی املشی و فاضل هرنندی در ایران ساکن بودند و در دوران اقامت امام در نجف (۵۷-۱۳۴۴) هیچ‌گاه به عراق سفر نکردند؛ ثانیاً از هیچ کدام از آقایان نقل نشده که در دوران حضور آقا مصطفی در قم، نزدش شاگردی کرده‌اند. ثالثاً آقایان ربانی املشی و فاضل هرنندی هر دو متولد ۱۳۱۳ ش هستند، در حالی که شاگردان درس خارج آقا مصطفی در نجف نوعاً متولدین دهه ۱۳۲۰ ش (یعنی آخرین نسل از شاگردان امام خمینی) هستند لذا از حیث سنی و طبقه علمی نیز به افراد مذکور نمی‌خورد که شاگرد آقا مصطفی بوده باشند و در زندگی نامه‌های این افراد نیز به چنین مطلبی اشاره نشده است.^۲ مگر آنکه در درس سطح و مقدمات شاگرد آن جناب بوده باشند و در منبع معتبری نیز ثبت نشده باشد، که در این صورت نیز باید از نویسندگان پرسید با چه مستندی چنین نسبتی را مطرح فرموده است. رابعاً در کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی* و کتاب *بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرارآمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد* به قلم سجاد راعی، خلط در ارجاع صورت گرفته است. نویسنده در مدخل مطلبی را به اشتباه به منبع ارجاع داده (ص ۲۸ منبع درج شده) حال آن که این مطلب در صفحه ۳۲ از کتاب دوم آقای راعی آمده است اما نویسنده مدخل فقط کتاب نخست را ارجاع داده و از این حیث در نگارش و استفاده از این دو منبع نیز دچار خلط شده‌اند. نکته پایانی آن که به رغم استفاده از برخی موارد، در بخش منابع هیچ اشاره‌ای به نام کتاب نخست نشده است؛ که البته این نکات به بخش ساختاری و شکلی مربوط است.

۷. در هر دو منبع مذکور، در میان شاگردان آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره) نام‌های دیگری به چشم می‌خورد که مشخص نیست نویسنده مدخل به چه دلیل آنها را بدون

۱. رضا شیخ‌محمدی، *خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۷.
 ۲. مسیب کیانی نهبانندی، *سستارگان حرم*، «محبی‌الدین فاضل هرنندی رایت خدمت»، ج ۲۷-۲۶، قم، زائر، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۶۶؛ *فرهنگ‌نامه رجال روحانی عصر امام خمینی*، همان، ص ۱۷۶-۱۶۶.

در یک پژوهش دانشنامه‌ای توقع می‌رود که از باز تکرار مدعاهای دیگران، بدون توجه به لوازم و مستندات و مدعاهای متناقض، پرهیز گردد و اگر بنا به ذکر این سنخ اطلاعات است، طبعاً می‌بایست به سایر اقوال نیز پرداخته می‌شد و قضاوت به خوانندگان محول می‌گردید، که چنین نشده است

هیچ ترجیح یا دلیل روشنی، حذف نموده است! از جمله این شاگردان می‌توان افراد شاخصی چون آقایان محمدعلی علیپور (راز‌ی‌زاده)، سید حمید روحانی (زیارتی)، سید محمد سجادی و... را نام برد که در منابع مورد ارجاع مدخل، از این افراد نام برده شده است و حذف بالاتر ترجیح و جهت‌دار جناب آقای حمید انصاری، نشان از عدم مراعات اخلاق علمی و انصاف پژوهشی و علامت روشنی از جهت‌داری نویسی در یک متن دانشنامه‌ای است.^۱ این رویه در حالی مشاهده می‌شود که در یادنامه‌ها و ویژه‌نامه‌های متعدد

با افراد مذکور به عنوان شاگرد آقا سید مصطفی مصاحبه شده و توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام منتشر شده است^۲ و همچنین برخی از این شخصیت‌ها، از جمله سید حمید روحانی، تقریرات و دست‌نوشته‌های فراوان از استادشان آقا سید مصطفی، دارند که نشانه مراد علمی مستحکم با ایشان است.^۳

۸. نویسنده مدخل گاه مطالب زیادی را در یک پاراگراف نسبتاً طولانی آورده (ص ۷۵۷)، و هیچ منبعی برای آن ذکر نکرده است؛ مانند اینکه امام خمینی، سید مصطفی را وکیل تام‌الاختیار خود قرار داده بود.^۴ این در حالی است که مستندات مربوط به برخی از مطالب این بخش، وجود دارد.^۵

۹. در مطالب مربوط به عروج ناگهانی آقا سید مصطفی، نوعی تشویش و بی‌انضباطی به چشم می‌خورد. مثلاً جایی نوشته شده: «از رخداد‌های مهم در دهه ۱۳۵۰ ش، شهادت

۱. شاید این حذف به جهت‌گیری‌های سیاسی و نقد برخی از افراد حذف‌شده از عملکرد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام برگردد که البته اصلاً موجه نیست و امیدواریم چنین نباشد.

۲. برای اطلاع از اسامی شاگردان آقا مصطفی، رک: سجاده‌رای گلوجه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، همان، ص ۳۲؛ و سجاده‌رای گلوجه، بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت اسرارآمیز آیت‌الله مصطفی خمینی به روایت اسناد، همان، ص ۲۸.

۳. به گفته جناب آقای روحانی، ایشان تقریرات مفصلی از دروس استاد در نجف داشته‌اند که موفق به خروج آنها از عراق نشدند و اما تقریرات درس خارج امام خمینی را اکنون در دست دارند و به برخی محافل علمی - به طور محدود ارایه داده‌اند - اما همچنان از چاپ آنها امتناع می‌ورزند. البته برخی دست‌نوشته‌های علمی و سیاسی آیت‌الله سید مصطفی خمینی نیز هم اکنون نزد جناب آقای روحانی موجود است و بخشی از آن در حال آماده‌سازی برای انتشار در چهلمین سالگرد شهادت آن مجتهد فقیه است.

۴. ایشان نه تنها وکیل، که وکیل در توكيل نیز بوده‌اند و شاهد آن که بعد از دستگیری آقا مصطفی، ایشان این مسئولیت را به فردی دیگر از بیت امام محول نموده‌اند. شرح این ماجرا را در گفت‌وگوی نگارنده با جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی (ویژه‌نامه کنگره بزرگداشت)، بخوانید.

۵. برای نمونه برای دیدن سند مربوط به وکالت آقا مصطفی رک: صحیفه امام، ج ۱، تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۹، ص ۴۳۱.



حاج آقا مصطفی خمینی در ۱ آبان ۱۳۵۶ در نجف بود. «در حالی در این بخش، به طور صریح و قطعی از شهادت مرحوم سید مصطفی خمینی سخن به میان آمده که با وجود برخی قرائن قابل اعتنا مبنی بر مسمومیت و رحلت مشکوک وی، علت شهادت ایشان به صورت قطعی و یقینی مشخص نگردیده؛ خاصه آنکه نویسنده با آنکه در فراز مزبور به طور یقینی از تعبیر شهادت استفاده کرده، در ادامه مطلب خود، در بیانی متناقض نما در شهادت آن جناب تشکیک و تردید کرده و چنین آورده است: «آیت‌الله خمینی بسیار صبورانه با موضوع شهادت و یا به قولی رحلت فرزند خود مواجه شد.»

۱۰. در بازخوانی وقایع مربوط به شهادت (و یا به قولی رحلت) آیت‌الله سید مصطفی خمینی، هیچ اشاره‌ای به بازتاب‌ها و پیامدهای رحلت ایشان نشده و این یکی از بزرگ‌ترین نواقص مدخل مذکور است. این در حالی است که رحلت فرزند ارشد امام در حقیقت به معنای رونمایی از نام و یاد امام خمینی در سراسر ایران بود که در قالب برگزاری مراسم‌های ختم تجلی و نمود یافت.

به دنبال همین مراسمات است که رژیم برای کم‌رنگ کردن نام امام، دست به انتشار مقاله توهین‌آمیز در ۱۷ دی ۵۶ می‌زند و به دنبال آن، واقعه خونین ۱۹ دی قم ایجاد می‌شود. چهل‌های زنجیره‌ای در شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز، یزد و... منجر به اعتراضات سراسری می‌گردد و پیامد آن، تعطیلی بازار و اعتصابات عمومی است. در حقیقت رحلت آقا مصطفی را می‌توان نقطه عطف اتفاقات مربوط به نهضت امام خمینی (ره) بر شمرد که رکود مبارزاتی و خفقان اجتماعی سراسری را پایان بخشید. با وجود این، در مدخل هیچ اشاره‌ای به مجموعه پیامدهای اجتماعی - مبارزاتی رحلت ایشان مشاهده نمی‌شود.

سخنرانی مشهور امام خمینی در مسجد شیخ انصاری که به مناسبت شهادت آقا مصطفی صورت گرفته است، در بردارنده تشکر امام از قشرهای متعددی است که در داستان شهادت فرزندشان برنامه‌هایی را شکل داده‌اند. این سخنان نشان از گستره واکنش‌های مردمی و حوزوی به رحلت آقا مصطفی دارد. امام می‌فرمایند:

بنده قبلاً باید از عموم طبقات، طبقات روحانیین در همه بلاد، چه عراق، چه ایران، چه سایر کشورها که اظهار محبت کردند تشکر کنم؛ و چه مراجع اسلام - دامت برکاتهم - و چه علمای اعلام بلاد در ایران و در اینجا و در سایر جاها - دامت عزت‌هم - و چه خطبای عظام و چه طبقه

محصل، دانشگاهی یا غیر دانشگاهی؛ و چه کسانی که از خارج کشور، مثل امریکا و اروپا و هندوستان و سایر جاها، اظهار محبت کرده‌اند؛ از همه آقایان تشکر می‌کنم و توفیق و سلامت همه را از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم. و اگر من در این جلساتی که آقایان اظهار محبت می‌کنند و تشکیل می‌دهند، نتوانم در همه‌اش شرکت کنم یا نتوانم در بازدید آقایان با این سن پیری بروم، از همه تشکر می‌کنم و از همه عذر می‌خواهم و امید است که آقایان عذر من را بپذیرند.^۱

تأثیر و پیامدهای شهادت آیت‌الله سید مصطفی خمینی، در پیدایش جرقه مجدد نهضت امام خمینی و فراگیر شدن قیام مردم، چیزی است که دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند.^۲ با وجود این مشخص نیست چرا چنین مقوله مهمی، از دیده جناب آقای انصاری مغفول مانده است.

یکی دیگر از نواقص مهم این بخش از مدخل، عدم اشاره به واکنش امام به رحلت آقا مصطفی و همچنین عدم اشاره به اظهار نظر مشهور امام است که این واقعه را یکی از «الطاف خفیه الهی» نامیدند. امام خمینی در ضمن سخنرانی به مناسبت شهادت آقا سید مصطفی خمینی، درباره قدرت روحانیت و خدمات علمای شیعه، چنین فرمودند: این طور قضا یا^۳ مهم نیست خیلی، پیش می‌آید. برای همه مردم پیش می‌آید. و خداوند تبارک و تعالی الطافی دارد ظاهر و الطاف خفیه. یک الطاف خفیه‌ای خدای تبارک و تعالی دارد که ماها علم به آن نداریم، اطلاع بر او نداریم. و چون ناقص هستیم از حیث علم، از حیث عمل، از هر جهتی ناقص هستیم، از این جهت در این طور اموری که پیش می‌آید جزع و فزع می‌کنیم، صبر نمی‌کنیم. این برای نقصان معرفت ماست

۱. صحیفه/امام، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. حتی شخصی مانند پرویز ثابتی (از اعضای اصلی و مقامات بلند پایه ساواک) نیز در خاطرات خود، به ارتباط این واقعه با ماجرای نگارش نامه اهانت‌آمیز روزنامه/اطلاعات در ۱۷ دی، اعتراف کرده و مدعی شده «شاه بعد از پیام‌های تشکر امام به مردم، دانشجویان و عرفات، عصبانی شد و همزمان دستور نگارش دو مقاله با هدف رسوایی امام و تخطئه پیشینه خانوادگی ایشان در ساواک و نخست‌وزیری» را صادر کرد.

برای مطالعه تفصیلی رک: عرفان قانع‌ی فرد، در دامگه حادثه (خاطرات پرویز ثابتی)، لس آنجلس، شرکت کتاب، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴-۳۳۸.

البته طبیعی است که عنصر کار کشته و جنایت‌پیشه‌ای چون ثابتی موارد متعددی از پیرایه‌ها و ناراستی‌ها را نیز در قالب خاطرات خود القاء کرده است که تشخیص سره از ناسره، جز برای اهل خبره، واقعاً دشوار است اما می‌بینید که چنین فردی نیز نتوانسته ارتباط مراسمات بزرگداشت آقا سید مصطفی با پیدایش انگیزه برای نوشتن نامه موهن نسبت به امام را منکر شود و این بر اهمیت تاریخی چنین اعترافی می‌افزاید.

۳. اشاره به شهادت سید مصطفی خمینی





به مقام باری تعالی. اگر اطلاع داشتیم از آن الطاف خفیه‌ای که خدای تبارک و تعالی نسبت به عبادش دارد و *أَنَّهُ لَطِيفٌ عَلٰی عِبَادِهِ*^۱ و اطلاع بر آن مسائل داشتیم، در این طور چیزهایی که جزیی است و مهم نیست این قدر بی طاقت نبودیم؛ می فهمیدیم که یک مصالحی در کار است، یک الطافی در کار است، یک تربیت‌هایی در کار است.^۲

امام خمینی در مصاحبه‌اش با لوسین ژرژ، خبرنگار روزنامه فرانسوی *لوموند*، درباره ارتحال ناگهانی فرزندش آیت‌الله سید مصطفی، و ارتباط این ماجرا با ایجاد تظاهرات فراگیر مردم ایران، از ادبیاتی استفاده می‌کند که از آن تلویحاً پذیرش احتمال شهادت حاج آقا مصطفی فهمیده می‌شود. ایشان اگر چه به ماجرای شهادت فرزندش به طور یقینی صحه نمی‌گذارند، اما با توجه به ناگهانی بودن این واقعه و نیز سلامت بدنی ایشان در روز قبل از واقعه و نیز گزارشات مبنی بر رفت و آمد افراد مشکوک به منزل آقا مصطفی در شب حادثه، احتمال شهادت ایشان را محتمل می‌شمارد و چنین پاسخ می‌دهد:

فکر می‌کنید که فرزند شما به قتل رسیده است؟ اگر چنین نیست چرا مرگ وی علت انفجار تظاهرات شده است؟

- من با قطع و یقین نمی‌توانم بگویم چه اتفاقی افتاده است ولی می‌دانم که او شب قبل از درگذشتش صحیح و سالم بود و مطابق گزارش‌هایی که به من رسیده است، اشخاص مشکوکی آن شب به خانه وی رفته‌اند و فردای آن شب او فوت کرده است. چگونه؟ من نمی‌توانم اظهار نظری بکنم. نارضایی مردم به این مناسبت ابراز شد. مسلماً مردم خدمتگزاران خود را دوست می‌دارند و مرا و نیز پسر مرا خدمتگزار خود می‌دانند. دنبال این جریان هر کشتاری که رژیم ترتیب داد، تظاهرات تازه‌ای را به مناسبت چهلم کشته‌شدگان موجب گردید. اما مطلب اصلی و اساسی، پسر من نیست. مسئله اساسی، عصیان و قیام همه مردم بر ضد ستمگرانی است که بدان‌ها ستم می‌کنند.^۳

۱. اقتباس از آیه ۱۹ سوره شوری

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۳۷۳. خبرنگار *لوموند* در مقدمه مصاحبه‌اش با امام، در مورد واکنش ایشان نسبت به فقدان فرزند عزیزش چنین می‌نویسد: «آیت‌الله خمینی با چهره‌ای لاغر که محاسنی سفید آن را کشیده‌تر می‌کرد، با بیانی متهورانه و لحنی آرام، به مدت دو ساعت با ما سخن گفت. حتی وقتی به این مطلب و تکرار آن می‌پرداخت که ایران باید خود را از شر شاه خلاص کند و نیز هنگامی که به مرگ پسرش اشاره می‌کرد، نه آثار هیجان در صدایش دیده می‌شد و نه در خطوط چهره‌اش حرکتی ملاحظه می‌گردید. وضع رفتار و قدرت تسلط و کف نفس او خدمتدانه بود.» رک: همان، ص ۳۶۶.

در حقیقت رحلت آقا مصطفی را می‌توان نقطه عطف اتفاقات مربوط به نهضت امام خمینی (ره) بر شمرده که رکود مبارزاتی و خفقان اجتماعی سراسری را پایان بخشید. با وجود این، در مدخل هیچ اشاره‌ای به مجموعه پیامدهای اجتماعی - مبارزاتی رحلت ایشان مشاهده نمی‌شود

۱.۱ از دیگر مطالب مغفول، برخورد قاطع و موضع‌گیری صریح ایشان نسبت به گروه‌ها و افراد دگراندیش (انحراف فکری)، یا روحانیان متمایل به دربار و شاه (انحراف سیاسی) در دوران نهضت است.^۱ این موضوع یکی از محورهای اصلی در بازشناسی سیره سیاسی آیت‌الله سید مصطفی خمینی است. اعتقاد به عقاید حقه، التزام به حدود شریعت، عدم ضدیت با نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی و پرهیز از ارتباط با دربار پهلوی از جمله اصول اساسی و تغییرناپذیر در ارتباطات سیاسی آقا مصطفی خمینی بوده است و از این حیث، شناخت وی از جریانات و شخصیت‌های سیاسی که در خط انحراف، استبداد یا استعمار بودند، موجب برخورد قاطع با آنها می‌گشت. این حساسیت‌ها تا آنجا بود که حتی بعضی از دوستان دیرین ایشان نیز به واسطه برخی ارتباطات با دربار پهلوی مشمول نقد صریح و برخورد قاطع آقا مصطفی خمینی می‌شدند.^۲

به تصریح برخی منابع تاریخی، سید مصطفی خمینی نسبت به برخی عناصر ملی‌گرا و لیبرال‌منش، مانند صادق طباطبایی و صادق قطب‌زاده بسیار بدبین بوده است تا آنجا

۱. در این زمینه می‌توان به مواردی اشاره کرد: اختلافات عمیق ایشان با دکتر شریعتی، و نیز اختلاف نظر با امام موسی صدر (در اموری مانند وحدت شیعه و سنی، ارتباط با فالانژها و بی‌مهری نسبت به فلسطینی‌ها، دیدار با شاه و...)، همچنین برخورد با صادق قطب‌زاده و نیز انداز برخی از نزدیکان نسبت به انحرافات بنی‌صدر، و طرد اعضای سازمان مجاهدین خلق در دورانی که برخی از روحانیون مبارز (مانند آقایان هاشمی، منتظری و...) در زمره حامیان مادی و معنوی جدی این سازمان بودند، پیشگیری از دیدار فرزند آیت‌الله میلانی (سید محمدعلی) با امام، به واسطه دیدار او با شاه. این موارد از جمله سرفصل‌هایی است که تنها با پرداختن به این موارد می‌توان عیار سیاسی افراد را به دست آورد و طبعاً، حذف این موارد به هر توجیه و مصلحت‌تراشی که باشد، موجب حذف بخشی از سیره و اندیشه سیاسی مرحوم سید مصطفی خمینی است. صد البته در این میان حساب افراد از یکدیگر جداست و به عنوان نمونه، نمی‌توان میزان و سنخ مخالف‌ها با آقا سید موسی صدر را با برخی دیگر از افراد مذکور مقایسه کرد؛ چه اینکه این اختلاف نظرها در عین احترام متقابل بوده و لذا قابل قیاس با سایر موارد نیست، اما با وجود این، اصل اختلاف نظرهای دو طرف، قابل حذف یا سانسور نبوده و نیست!

۲. سید حمید روحانی در نقد خاطرات صادق طباطبایی پیرامون موضع‌مندی آقا مصطفی در مواجهه با جریان‌های سیاسی منحرف یا غیر انقلابی، چنین آورده است: «مواضع هوشیارانه و اندیشمندانه شهید سید مصطفی خمینی در برابر کژی‌ها و نادرستی‌های برخی از گروه‌ها و جریان‌های مرموز مانند قطب‌زاده و اشکال و ایرادی که آن شهید به راه و روش آقا موسی صدر داشت، آقا صادق طباطبایی را بر آن داشت که به نیرنگ و خدعه روی آورد و دیدگاه سید مصطفی درباره آقای صدر را اختلافی شخصی و به دور از اندیشه‌های والای اسلامی - سیاسی بنمایاند. (دکتر سید حمید روحانی، «فرصت‌طلبان و منفعت‌پیشگان انقلاب اسلامی و رسوایی خاطرنگاری‌های بی‌حساب و کتاب: نقدی بر خاطرات صادق طباطبایی»، پانزده خرداد، دوره سوم، ش ۹، ش ۳۰، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۳۱).



که «خطر آنان را از کمونیست‌ها بیشتر می‌دانست و به برادران روحانی در نجف توصیه می‌کرد که از آنان دوری کنند و اجازه ندهند افرادی که خود را در فرنگ زیر پوشش اسلام پنهان کرده‌اند، آنان را آلت دست قرار دهند و استفاده‌ها بکنند.»^۱

این بعد از شخصیت و سیره سیاسی مرحوم آقا مصطفی خمینی، هیچ بازتابی نیافته است و از این نظر، گذشته از اجحاف به این شخصیت بزرگ، به مثابه حذف بخشی از تاریخ نهضت امام خمینی محسوب می‌گردد.

۱۲. عدم اشاره به ارتباط وثیق آقا سید مصطفی با فضلا و علمای نجف،^۲ مدیریت بسیاری از امور کلان مربوط به بیت امام در قم و نجف، قوت و اشتها علمی ایشان در حوزه نجف و در درس بزرگان از جمله مرحوم امام،^۳ عدم اشاره به روحیات شخصی و اخلاق نیکوی ایشان در ارتباط با دوستان و اطرافیان و همچنین عدم اشاره به مسافرت‌های پر شمار وی - از جمله پیاده‌روی نجف تا کربلا، یا سفر به لبنان، سوریه و... - که گاه به قصد پیگیری امور مربوط به نهضت صورت می‌پذیرفت، عدم اشاره به دستگیری موقت در عراق و حساسیت‌های ویژه بعضی‌ها روی ایشان، عدم اشاره به مواردی که آقا مصطفی به نمایندگی از امام در برخی محافل یا دیدار با شخصیت‌های سیاسی و دینی حاضر می‌شدند، از دیگر نواقص و ناگفته‌های مدخل خمینی در مورد آقا سید مصطفی خمینی است.

۱۳. یکی از مهم‌ترین نواقص مدخل مورد نقد، عدم پرداختن به «اندیشه سیاسی» و «آثار علمی» آیت‌الله سید مصطفی خمینی است. با توجه به این که مطالب مربوط به آقا مصطفی به قلم قائم‌مقام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام نوشته شده و با نظر به اطلاع تفصیلی ایشان از آثار آیت‌الله سید مصطفی خمینی (چه اینکه اکثر این آثار و از جمله رساله ولایت فقیه، توسط همان مؤسسه منتشر شده)، انتظار می‌رفت که حداقل گزارشی هر چند مختصر ولی در خور منزلت علمی آن عالم انقلابی، در زمینه اندیشه حکومتی و سیاسی ایشان و خصوصاً معرفی رساله «ولایت فقیه» ایشان، ارائه گردد که شوربختانه چنین نشده است.

۱. سید حمید روحانی، همان، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. این مشی اخلاقی در ایجاد ارتباط مطلوب بیت امام با بیت سایر مراجع نقش اساسی داشته است.

۳. آن‌گونه که در کتب خاطرات متعدد ذکر شده است، ایشان از جمله مستشکلین درس امام در نجف بوده‌اند. حضور فعال در سایر دروس در حوزه نجف نیز موجب برهم زدن تفکر ناصحیح محافل حوزوی نجف نسبت به حوزه علمیه قم و شخص امام شد که کمی‌ها را کم‌سواد می‌دانستند.

سید مصطفی خمینی در دایره المعارف تشیع^۱

دایره المعارف تشیع دانشنامه‌ای فارسی، در چندین جلد، پیرامون موضوعات مختلف فرهنگ جهان تشیع اعم از دینی، کلامی، اعتقادی، فقهی، اصولی، تاریخی، جغرافیایی، علمی و فرهنگی است. طرح تدوین دایره المعارف تشیع با انگیزه شناساندن مذهب تشیع در اواخر ۱۳۶۰ش و اوایل ۱۳۶۱ش تهیه و نخستین جلد آن در ۱۳۶۶ش منتشر شد. این دایره المعارف ابتدا با سرمایه مالی مرحوم ابوالفضل تولیت پس از تأسیس بنیاد اسلامی طاهر و با نظارت علمی مهدی محقق و همکاری کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی آغاز به کار کرد، اما پس از چندی (از ۱۳۶۲ش) که از مهدی محقق برای طرح ریزی دانشنامه جهان اسلام دعوت شد، سید احمد صدر حاج سید جوادی سرپرستی آن را بر عهده گرفت و با همکاری کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی کار تدوین دایره المعارف تشیع را پی گرفت.

پس از قطع حمایت‌های مالی بنیاد طاهر،^۲ از سال ۱۳۶۹ خانم فهیمه محبی (مدیر بنیاد خیریه و انتشارات شط) به جرگه حامیان آن اضافه شد. او در ابتدا تنها به عنوان رابط میان انتشارات شط و دانشنامه مطرح بود اما بعدها در عرصه مدیریتی و حمایت اقتصادی نیز وارد شد و با فروختن منزل شخصی و صرف مال موروثی به جامانده از همسرش و فرزند شهیدش (دانشجو سعید محبی)، هزینه‌های دایره المعارف تشیع را تا آخرین روزهای حیات خود، پرداخت کرد. پس از مرگ محبی در سال ۱۳۸۸ امتیاز انتشار این دانشنامه توسط انتشارات حکمت خریداری شد. بعد از درگذشت حاج سید جوادی در سال ۱۳۹۲، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی سرپرستی مجموعه را به عهده دارند. گفتنی است در جلدهای پایانی این مجموعه (از جلد ۱۱ به بعد)، فردی به نام سید احمد سجادی به عنوان نویسنده و سرویراستار فعال بوده که مقالات و اعمال نظرهای او انتقادات جدی را به همراه داشته است.

دایره المعارف تشیع در بر دارنده حدود بیست هزار مقاله تألیفی است، و به ترتیب الفبای فارسی (أ مقدم بر الف و واو مقدم بر هاء) تنظیم شده است. این اثر در دوره سیزدهم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، برگزیده شده است. به گفته مدیر انتشارات حکمت،

۱. این بخش، گزیده‌ای است از کتاب (منتشر نشده) نقدی بر مدخل امام خمینی در دایره المعارف تشیع، که جناب سید محمدامین نورانی، در تجمیع داده‌های مربوطه، همیاری ویژه و در خور تقدیری داشته‌اند.
۲. کامران فانی در مراسم «شب دایره المعارف تشیع»، مصادر ه اموال ابوالفضل تولیت، را عامل این اتفاق می‌داند.



یکی از مهم‌ترین نواقص
مدخل مورد نقد، عدم
پرداختن به «اندیشه
سیاسی» و «آثار علمی»
آیت‌الله سید مصطفی
خمینی است

این مجموعه پس از بازنگاری، به برخی زبان‌های زنده دنیا ترجمه خواهد شد.^۱

در جلد هفتم از این دایره‌المعارف (صفحات ۲۶۵ تا ۲۸۰)، مدخلی با عنوان: «خمینی، آیت‌الله، حاج سید روح‌الله، مصطفوی، مشهور به امام خمینی (۱۳۶۸ش - ۱۲۸۱)

فقیه، مرجع تقلید، نویسنده، مبارز، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران»، به امام خمینی اختصاص داده شده و بلافاصله، مدخلی در دو صفحه (صفحات ۲۸۰ و ۲۸۱) به آیت‌الله سید مصطفی خمینی اختصاص یافته است. هر دو مدخل (امام و سید مصطفی) به قلم عمادالدین باقی (نویسنده اصلاح‌طلب) نوشته شده است. در ادامه به برخی اشکالات محتوایی و ساختاری مدخل اشاره خواهد شد. برای پیشگیری از برداشت‌های نادرست و اطمینان ذهنی مخاطبان، ابتدا اصل متن مورد نقد ذکر شده و آنگاه، به بیان اشکالات و ابهامات پرداخته‌ایم.

در مورد تحصیلات آیت‌الله سید مصطفی خمینی گفته شده: «مصطفی تحصیلات ابتدایی را در مدارس رسمی و جدید به پایان برد و در ۱۵ سالگی فراگیری علوم دینی و حوزوی را آغاز کرد.» از آنجایی که در منابع مختلف (علی‌الخصوص از قول مادر ایشان) گفته شده، ایشان بعد از کلاس ششم به حوزه رفتند، پس طبعاً می‌بایست در حدود سن ۱۲ سالگی به حوزه رفته باشد.

در متن دایره‌المعارف تاریخ ورود ایشان به مکتب‌خانه ذکر نشده؛ در صورتی که این تاریخ، در محاسبات مربوط به سال‌شمار زندگانی آیت‌الله سید مصطفی خمینی، بسیار مهم است و به نظر می‌رسد نویسنده به دلیل عدم توجه به همین قبیل جزئیات، بعضاً دچار اشتباهات تاریخی و محاسباتی شده است. در ویژه‌نامه همشهری (۱ آبان ۷۶) در

۱. محمدحسین غفاری، مدیر انتشارات حکمت در گفت‌وگو با خبرنگاری بین‌المللی قرآن (ایکنا) از آغاز پروژه‌های جدی‌تر درباره دایره‌المعارف تشیع خبر داده و این چنین گفته است: «با پایان این دایره‌المعارف کار انتشارات حکمت پایان نمی‌یابد، بلکه پایان این کار، پروژه‌های دیگری را کلید می‌زند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دایره‌المعارف تخصصی در این زمینه اشاره کرد. وی افزود: کلیات این کار در شوروی هیئت علمی انتشارات حکمت به تصویب رسیده است و با توجه به اینکه دایره‌المعارف تشیع ۱۶ جلدی و یک دایره‌المعارف عمومی است، از این رو سعی خواهد شد دایره‌المعارف تخصصی از آن استخراج و منتشر شود. غفاری ادامه داد: علاوه بر انتشار تخصصی، بازنگری و بازنویسی در مداخل آن در دستور کار قرار می‌گیرد و این کار درباره برخی از مداخل که سطح علمی پایینی دارند و نیازمند بازنگری و بازنویسی هستند، انجام می‌شود یا ممکن است مداخلی وجود داشته که لزومی به پرداخت آن نبوده، که همه این موارد از نونگاشته خواهد شد. وی با اشاره به ترجمه این دایره‌المعارف تصریح کرد: برگرداندن این اثر ارزشمند به زبان‌های زنده دنیا در دستور کار قرار می‌گیرد تا میراث مهم شیعیان به تمام دنیا معرفی شود؛ چرا که بسیاری از محافل علمی غرب از این موضوع آگاهی کمتری دارند.» رک:

مصاحبه‌ای با مادر مکرمه آقا سید مصطفی (خانم خدیجه ثقفی) تصریح شده که ایشان در سن شش سالگی به مکتب‌خانه رفته و در سن هفت سالگی وارد مدرسه موحدی قم شدند.^۱

اشکال بعدی که در متن به چشم می‌خورد اینکه در متن در مورد اساتید ایشان آمده که: «او پس از پایان سطح در ۲۲ سالگی، خارج فقه را در درس آیت‌الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی حاضر شد و هم‌زمان خارج اصول را از پدر فرامی‌گرفت.» در اینجا فقط اسم آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی (ره) و حضرت امام (ره) را به عنوان استاد مطرح کرده‌اند اما آقای خلخالی (از دوستان نزدیک شهید) در مصاحبه خود در کتاب *یادها و یادمان‌ها*^۲ از آقای آیت‌الله حجت هم به عنوان یکی از اساتید ایشان یاد می‌کنند. همچنین در کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، اسامی اساتید سید مصطفی خمینی بدین شرح مطرح شده است:

آیات عظام: سلطانی، شیخ محمد جواد اصفهانی، محمد صدوقی، شیخ مرتضی حائری، سید محمدرضا صدر، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، سید محمد حسین طباطبایی، سید روح‌الله خمینی، سید محمد داماد.^۳ این‌طور به نظر می‌رسد که بهتر بود اسامی اساتید مهم و سرشناس سید مصطفی در علوم عقلی و نقلی را در دایره‌المعارف مطرح می‌کردند و فقط به ذکر نام دو استاد بسنده نمی‌کردند.

در این مدخل، تاریخ ازدواج سید مصطفی سال ۱۳۴۳ شمسی ذکر شده: «حاج سید مصطفی در ۱۳۴۳ ش با دختر آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ازدواج کرد...» در حالی که در این تاریخ، سید مصطفی ۴ فرزند داشته که دو فرزند آن فوت کرده‌اند! مادر مکرمه سید مصطفی در کتاب *یادها و یادمان‌ها*^۴ در مصاحبه خود سن ازدواج سید مصطفی را ۲۲ سالگی اعلام می‌کند: یعنی سال ۱۳۳۱ شمسی. همچنین آقای سجاد راعی در کتاب *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی* به نقل از عمادالدین باقی (ویژه‌نامه روزنامه/اطلاعات/۱/آبان/۱۳۷۶) سن ازدواج سید مصطفی را ۲۴ سالگی

۱. از چشم مادر؛ ویژه‌نامه همشهری، ۱ آبان ۱۳۷۶، ص ۸؛ به نقل از کتاب سجاد راعی *گلوجه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، همان.

۲. *نشریه صبح آزادگان*، ۱۳۶۳/۸/۱، به نقل از کتاب *یادها و یادمان‌ها/آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ص ۱۰۷.

۳. سجاد راعی *گلوجه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، همان، ص ۲۶-۲۵.

۴. *یادها و یادمان‌ها/آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ص ۳۱.



(یعنی در سال ۱۳۳۳) ذکر کرده است.^۱

جالب است که نویسنده مدخل، جناب آقای عمادالدین باقی، به مطالب پیشین خویش نیز توجه ننموده و در نتیجه مرتکب چنین اشتباه تاریخی فاحش شده است. عجیب آن که در منابع مختلف، در مورد اولیات زندگانی این شهید، این همه اعوجاج و تشویش تاریخی وجود دارد.

در سطر بعدی تعداد فرزندان سید مصطفی دو فرزند مطرح شده است: «حاج سید مصطفی در ۱۳۴۳ش با دختر آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی ازدواج کرد که حاصل آن یک پسر و یک دختر بوده است.»

این مطلب نیز از عدم اطلاعات تاریخی نویسنده نشئت گرفته است؛ چه اینکه در منابع مختلف، اطلاعات کافی در این زمینه وجود داشته است. از جمله، مادر سید مصطفی در مصاحبه‌اش (در سال ۷۶ و چهار سال پیش از انتشار مدخل مورد نقد) در این زمینه تصریح کرده که سید مصطفی صاحب چهار فرزند بود که فرزند اول آنها «محبوبه» نام داشت و در کودکی بیماری مننژیت گرفت و فوت کرد. دیگری حسین است که روحانی شده است، نام فرزند بعدی مریم است که دکتر شده و فرزند آخر که در حمله کماندوهای رژیم شاهنشاهی به خانه حضرت امام در سیزدهم آبان سال ۱۳۴۳، سقط شده است.^۲ خصوصاً بیان مسئله سقط فرزند چهارم ایشان، بسیار مهم است؛ چون این جنایت به دست رژیم سفاک شاه و ساواک صورت گرفته که با ورود وحشیانه به خانه برای دستگیری حضرت امام سبب ترس مادر و کشته شدن این فرزند شدند. ضروری بود که نگارنده پس از ذکر تعداد دقیق فرزندان، علت فوت را هم توضیح می‌داد.

نکته بعدی مسئله نحوه شهادت و ارتحال مرحوم حاج سید مصطفی است که در این مورد، چنین آمده است: «هر چند پزشکان علت مرگ را سکت مغزی اعلام کردند اما مرگ مشکوک به نظر رسید...».

این مطلب ادعایی است که برای اولین بار و بدون هیچ استنادی بیان شده است. جالب آنکه هیچ گزارش پزشکی در این مورد در دست نیست و معلوم نیست نویسنده محترم این احتمال عجیب و غریب را آن هم از قول پزشکان، از کجا به دست آورده‌اند و بر دفتر تاریخ چنین پیرایه بسته‌اند!

گفتنی است همسر مکرمه آیت‌الله سید مصطفی خمینی در مورد شهادت سید

۱. عمادالدین باقی، «مروری بر زندگی نامه آیت‌الله شهید حاج سید مصطفی خمینی»، ویژه‌نامه روزنامه/اطلاعات، اول آبان ۱۳۷۶، ص ۲- به نقل از کتاب سجاد راعی گلوجه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۹.
۲. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ص ۳۱.

مصطفی گفته‌اند: «روی بدن ایشان آثار مسمومیت دیده شده است» و ایشان صراحتاً می‌گویند که در آنجا به ما گفته‌اند که ایشان مسموم شده است.^۱

سید محمود دعائی می‌گوید:

علایمی که ناشی از مسمومیت بود روی پوست وجود داشت و همچنین می‌گویند در بیرون بیمارستانی که حاج آقا مصطفی (ره) را به آنجا انتقال دادیم یک ماشین شورلت نمره تهران بود که پس از شنیدن خبر مرگ ایشان، به طرف بغداد حرکت کرد.^۲

سید رضا برقی هم به این مطلب اشاره می‌کند که:

در وقت خروج از بیمارستان صحنه‌ای دیدم که شاید فقط خود من شاهدش بودم و این یک لحظه بیشتر نبود و آن این بود که جلوی بیمارستان یک ماشین شورلت را با نمره ایرانی دیدم که با فاصله چند متری نزدیک بیمارستان، متوقف بود. وقتی ما از داخل بیمارستان بیرون آمدیم ماشین مزبور از همان فاصله دور زد و رفت و احساس من در آن لحظه این بود که اینها از سفارت ایران آمده بودند که ببینند کار تمام شده است یا نه! و پس از کسب خبر باز گشتند.^۳

سید حسین خمینی در مصاحبه‌اش می‌گوید:

... در بیمارستان، دکتر (ایادعلی البیر) برای معاینه ایشان آمد و گفت: «مع الأسف ایشان فوت کرده و مرگش هم عادی نیست، اگر اجازه بدهید بنده ایشان را کالبدشکافی کنم، این مسئله را ثابت می‌کنم. ایشان جراح و فارغ‌التحصیل از دانشگاه سلطنتی لندن بود.»^۴

سید احمد خمینی نیز معتقد بود که برادرش به صورت غیر عادی و توسط مسمومیت شهید شده است و در کتاب «آشنایی با مهاجر سید مصطفی خمینی می‌گوید:

آنچه من می‌توانم بگویم و شکی در آن ندارم این که ایشان را شهید کردند؛ زیرا علامتی که زیر پوست بدن ایشان، روی سینه ایشان، روی دست و پا و صورت ایشان و همچنین لکه‌های بسیار بزرگ حکایت از

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۵.

۲. به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۸؛ یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. «آشنایی با مهاجر شهید سید مصطفی خمینی»، یاد، دوره سوم، ش ۱۲، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۳۰؛ به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۹.

۴. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ج ۲، ص ۹۲.



مسمومیت شدید می‌کرد و من شکی ندارم که او را مسموم کردند؛ اما چگونه این کار صورت گرفته، نمی‌دانم، ولی همین قدر می‌توانم بگویم که ایشان چند ساعت قبل از شهادت در مجلس فاتحه‌ای شرکت می‌کنند که در آنجا بعضی از ایادی رژیم پهلوی دست‌اندر کار دادن چای و قهوه مجلس بوده‌اند.^۱

سید محمود دعائی در مصاحبه‌ای در پیام انقلاب می‌گوید:

آنچه مسلم است مرحوم حاج مصطفی خمینی را رژیم شاه خائن مسموم کرد؛ یعنی ایشان شهید شدند اما شیوه مرموزی را که رژیم گذشته به کار برده بود و به شهادت ایشان منجر شد دقیقاً نمی‌توانم بازگو کنم. شب قبل ایشان میهمانی داشتند و کسانی که به منزلشان مراجعه کرده بودند، آیا همان‌ها عامل این جریان بودند؟ نمی‌توانم بگویم، شایعه‌ای بود که ایادی رژیم شاه از طریق سمی که تأثیر درازمدت دارد به نحوی ایشان را مسموم کردند. یا حتی معروف شد که سیانور را در کفش ایشان ریخته بودند که جذب پوست شده و به تدریج جذب خون شده است.^۲

اینها برخی از قرائنی است که بر مسمومیت سید مصطفی خمینی دلالت دارد. حال نویسنده چگونه و از کدام منبع، سکتة مغزی را به عنوان علت فوت ایشان کشف و ذکر کرده، جای سؤال جدی دارد و چیزی است که اولین بار شنیده شده و معلوم نیست که نویسنده از بیان این موضوع چه قصدی داشته است.

هر چه هست با توجه به خاطرات اطرافیان ایشان، مشخص می‌شود که به احتمال زیاد ایشان به شهادت رسیدند و احتمال عمدی بودن فوت ناگهانی ایشان، دور از واقع نیست. اما در هر صورت، سکتة مغزی عامل فوت ایشان نبوده و هیچ پزشکی نیز چنین مسئله‌ای را مطرح نکرده است.

در قسمتی از مدخل، محل دفن سید مصطفی ایوان حرم امیرالمؤمنین علی (ع) ذکر شده است و در متن به این صورت آمده است که: «در روز دوم آبان‌ماه، جنازه حاج سید مصطفی در ایوان حرم امیرالمؤمنین علی (ع) به خاک سپرده شد.»

۱. «آشنایی با مهاجر شهید مصطفی خمینی»، همان، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ به نقل از کتاب سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، ص ۱۳۹.
 ۲. سجاد راعی گلوچه، زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی، همان، ص ۱۴۰؛ پیام/انقلاب، ش ۱۸، ۳۰ مهر ۱۳۵۹، ص ۴۵، (مصاحبه با محمود دعائی).

توضیحات تکمیلی مهمی در این بخش وجود داشت که عدم توجه به آن، گاه در برخی خاطرات شفاهی منجر به خلاف‌گویی شده است.^۱

سید حسین خمینی در مصاحبه‌اش می‌گوید:

ایشان در زیر گلدسته شمالی حرم دفن شدند که حدود ۷ الی ۸ متر بیشتر با ضریح فاصله ندارد. در آن زمان اجازه نمی‌دادند کسی میت خود را در چنین جایی دفن کند مگر با دستور و اجازه رئیس‌جمهور. عده‌ای با رئیس‌جمهور تماس گرفتند او هم برای حفظ ظاهر، چون به امام (س) احترام می‌گذاشت دستور داد ایشان را آنجا دفن کنند. مقبره مربوط به حاج محمدحسن امین‌الضرب بود. افرادی همچون آیت‌الله محمدحسین اصفهانی، سید نصرالله بنی‌صدر و علامه حلی (ره) در سرداب آنجا دفن هستند.^۲

نویسنده در قسمتی از مدخل، اسامی کتاب‌های سید مصطفی را می‌آورد: «...الحاشیه علی تحریر الوسيله و دروس الاعلام ونقلها».

اسم صحیح کتاب دروس الاعلام و نقدها می‌باشد.

این کتاب یا جزوه ۷۰ صفحه‌ای، تقریر دروس آیات عظام: سید محمود شاهرودی؛ سید ابوالقاسم خوئی، محمدباقر زنجانی و سید محسن حکیم می‌باشد. نکاتی که پس از یادداشت دروس، به نظر مبارک شهید سید مصطفی خمینی رسیده، در دنباله مطالب اساتید به صورت نقد ذکر شده است.^۳

اشکال دیگری در متن به چشم می‌خورد که باز نشان از بی‌دقتی است: «پس از دستگیری امام خمینی در شب ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ش، مصطفی نخستین کسی بود که صبح به حرم حضرت معصومه (ع) آمد...».

بر اساس آنچه در منابع متقن و متقدم آمده، امام را در شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (شب ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳) دستگیر کردند^۴ و بعد از اطلاع مردم از دستگیری امام، قیام خونین ۱۵ خرداد به وقوع پیوست. در متن آمده:

۱. به عنوان نمونه، برخی افراد به دلیل آن که پدر بنی‌صدر در آنجا مدفون است، اختصاص آن جایگاه برای تدفین بیکر مطهر آیت‌الله سید مصطفی خمینی را ناشی از اجازه بنی‌صدر دانسته‌اند! حال آن که چنین اجازه‌ای مربوط به ریاست جمهوری بوده است.

۲. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ج ۲، ص ۹۴، مصاحبه با سید حسین خمینی.

۳. «آثار علامه شهید حاج سید مصطفی خمینی»، حضور، ش ۲۱، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۴. سید حمید روحانی، همان، ج ۱، ص ۵۰۷.





پس از سخنرانی تاریخی و مهم امام خمینی در آبان ماه ۱۳۴۳ ش در باره کاپیتولاسیون و دستگیری و تبعید وی به ترکیه، فرزندش نیز در زندان قزل قلعه تهران زندانی گردید. وی پس از ۵۷ روز آزاد شد. مقامات ساواک به او تکلیف کردند که داوطلبانه نزد پدر به ترکیه برود؛ اما او پس از مشورت با علما در قم از این تکلیف تن زد. ولی در ۱۳ دی ماه ۱۳۴۳ شش روز پس از آزادی از زندان، دستگیر و به ترکیه تبعید شد.

این مطلب اشتباه ذکر شده است. تاریخ دقیق آزادی از زندان و بازداشت مجدد سید مصطفی بدین شرح است: سید مصطفی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ بازداشت شد و به تهران منتقل گردید. (پرونده آیت‌الله سید مصطفی خمینی شماره بازیابی ۳۹۱-۴۳).^۱

به مدت ۵۷ روز بازداشت بود و در تاریخ ۸ دی ۱۳۴۳ از زندان آزاد شد و در تاریخ ۹ دی ۱۳۴۳ وارد قم شد.^۲ پنج روز بعد یعنی در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۴۳ مجدداً دستگیر شد و فردای آن روز یعنی در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد.^۳

پس در اینجا دو مطلب نادرست بیان شده است:

الف: از آزادی اولیه سید مصطفی تا دستگیری مجدد ۵ روز فاصله بود در حالی که در اینجا شش روز گفته شده است.

ب: ۱۳ دی ۱۳۴۳ دستگیری مجدد سید مصطفی بود نه تبعید. بلکه تبعید در ۱۴ دی ۱۳۴۳ انجام شده است.

در بخشی از مدخل، از قول همسر حاج آقا مصطفی چنین آمده است: «... به گفته همسرش، وی دلبستگی ویژه‌ای به روشنفکران داشت و خود نیز نگاه نوینی به معارف دینی می‌افکند.»

در اینجا چند اشکال قابل ذکر است:

الف. همسر سید مصطفی در مصاحبه خود مندرج در کتاب *یادها و یادمان‌ها*، این مطلب را ذکر نکرده^۴ و معلوم نیست نویسنده با تکیه بر کدام منبع، به ایشان چنین نسبتی داده است.

ب. اساساً- بر فرض صحت انتساب- معلوم نیست تا چه اندازه شهادت و روایت همسر مکرمه مرحوم سید مصطفی خمینی (با التفات به آن که از بیت علم هستند)، در این

۱. سجاد راعی گلوچه، *زندگی‌نامه و مبارزات آیت‌الله سید مصطفی خمینی*، همان، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۷۲.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. *یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ج ۲، ص ۴۰۱.

مورد خاص، مسموع و مورد قبول است؛ چه اینکه طبعاً دوستان یا شاگردان علمی، بهتر از هر کس دیگری در موضوعات مهمی از این دست، اطلاع و التفات دارند و جالب آن که هیچ کس از یاران و شاگردان ایشان (از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی) چنین ادعایی را مطرح نکرده است و این بخش نیز به نظر پیرایه‌تراشی تاریخی است برای تفسیر مورد علاقه نویسنده.

ج. منظور از «روشنفکران دینی» چیست و مصادیق آن چه کسانی بودند؟ نویسنده این تحلیل را بر چه اساسی مطرح کرده است؟ آیا اساساً در آن زمان چنین مفهومی در فضای فکری مطرح بود و یا میان آنان با روشنفکران بدون پسوند دینی، خط‌کشی و تفاوتی وجود داشت؟ روایت شخصیت‌ها بر اساس مفاهیم برساخته در دوران بعد از فقدان آنان، به دور از الگوی علمی است.

د. مراد نویسنده از «روشنفکران دینی» هر چه باشد نمی‌توان اعضای انجمن‌های اسلامی، نهضت آزادی و دکتر شریعتی را خارج از آن برشمرد. جالب آن که در مورد این طیف، در برخی منابع مطالبی وجود دارد که مخالف مدعای نویسنده را به دست می‌دهد و نشان از عدم نگاه مثبت سید مصطفی نسبت به برخی روشنفکران مسلمان دارد.^۱ به عنوان نمونه در این رابطه آقای برقی در مصاحبه‌اش می‌گوید:

به طور کلی، نسبت به غرب‌رفته‌ها اعتقاد نداشت؛ مثلاً ایشان با بنی‌صدر خوب نبود، با قطب‌زاده به شدت مخالفت داشت. اینها با حاج آقا مصطفی (ره) در ارتباط بودند، با امام (س) در ارتباط بودند، به نجف که آمدند با امام (س) و با ایشان دیدار می‌کردند؛ چون با رژیم مبارزه می‌کردند و صلاح نبود در مقابل آنها، موضع‌گیری کند، ولی با این حال، به هیچ‌کدام از روشنفکرها و غرب‌رفته‌ها خوش‌بین نبود. گاهی می‌دیدم که حتی با اینها برخورد منفی هم می‌کند، ولی در باره دکتر شریعتی چیزی به خاطر ندارم که دلیل بر مخالفت یا موافقت با او باشد.^۲

سید عباس خاتم یزدی نیز در این زمینه چنین می‌گوید:

روشنفکرهایی که از خارج می‌آمدند، همه به خدمت امام می‌رفتند و

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۱: «...چند نفری هم که با ایشان مخالفت می‌کردند، مانند قطب‌زاده، بنی‌صدر، طباطبائی و ابراهیم یزدی، همه با مسائل مذهبی و انجمن دانشجویان مقیم خارج در ارتباط بودند و گرنه حاج آقا مصطفی (ره) نمی‌گذاشت به حضور امام (س) برسند.» البته آقا مصطفی دخالت مستقیم در ملاقات‌ها نداشته و اگر حیثاً دیدار با کسی را به صلاح نمی‌دانسته، به اطلاع امام می‌رسانده تا خود تصمیم بگیرند و البته امام تا آخر این طیف را از ملاقات با خود محروم نکردند.

۲. یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)، همان، ص ۲۷۶-۲۷۵.



حتی نمایندگان مجاهدین خلق هم به حضور امام رسیدند. اما به هر حال امام با گروه گرایی و حزب‌بازی و دسته‌بندی‌ها و... مخالف بود و می‌گفت که باید هدف عام باشد. با آن که می‌دانست مثلاً دکتر یزدی از اعضای تیپ نهضت آزادی و جبهه ملی است یا مثلاً قطب‌زاده راه دیگری دارد یا بنی‌صدر که اصلاً لامذهب بود و جزو هیچ مرام و مسلکی نبود، همه را به حضور می‌پذیرفت، لکن کمتر به آنها بها می‌دادند. اما مرحوم حاج آقا مصطفی با آنها صد در صد مخالف بود و ملاقات نمی‌کرد. نه بنی‌صدر، نه دکتر یزدی، نه قطب‌زاده، به خصوص حاج آقا مصطفی اصلاً با قطب‌زاده خوب نبود. البته شاید دکتر یزدی نزد حاج آقا مصطفی می‌رفت، ولی آن اهمیت را که به دیدار امام برود، نداشت و همه می‌گفتند چه طور است که امام با ما ملاقات می‌کند ولی حاج آقا مصطفی به ما راه نمی‌دهد؟^۱

سید حمید روحانی در مصاحبه‌اش در کتاب *یادها و یادمان‌ها* می‌گوید:

مشی سید مصطفی بر این بود که «حمل بر صحت همه‌جا خوب است جز در امور سیاسی». در سال ۱۳۴۹ شمسی صادق قطب‌زاده برای نخستین بار به نجف آمد و شبی را با حاج سید مصطفی (ره) گذراند، حاج آقا مصطفی در این دیدار به ماهیت او کاملاً پی‌برد و به او بدبین شد و تازنده بود دیگر او را به حضور نپذیرفت و با او ملاقات نکرد و روحانیان مبارز نجف را نیز پیوسته از همکاری با قطب‌زاده بر حذر می‌داشت و خطر او را گوش‌زد می‌کرد.^۲

با وجود این بر خوردها، مشخص نیست نویسنده با چه مستمسکی ادعای «دلبستگی حاج آقا مصطفی به روشنفکران دینی» را مطرح کرده است! شاید مراد او از روشنفکران دینی، مجتهدان مجاهد فعال در نهضت امام خمینی بوده است! و گرنه وجود چنین رابطه‌ای در هیچ مستند معتبری تأیید نشده است و علاوه بر این که دلبستگی به افراد روشنفکر نداشته بلکه از تباطخ خوبی هم با این افراد نداشتند.

بخش پایانی مدخل نیز به مسئله دیدگاه آیت‌الله مصطفی خمینی نسبت به آثار دکتر شریعتی اختصاص یافته و در بیانی پیچیده و غیر مستقیم، چنین آورده است: «او، به رغم انتقاداتی که به دکتر علی شریعتی داشت، به فرزندانش توصیه می‌کرد کتاب‌های

۱. *خاطرات سال‌های نجف*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) / عروج، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴.
 ۲. *یادها و یادمان‌ها از آیت‌الله سید مصطفی خمینی (ره)*، همان، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۰۸.

وی را بخوانند و خود نیز چنین می‌کرد.» در صورتی که سید مصطفی صریحاً می‌گفت دریغ از وقتی که صرف نوشته‌های شریعتی شود با وجود این چگونه می‌توان پذیرفت که فرزندان را به مطالعه کتاب‌های شریعتی فراخواند؟!

نویسنده با مهارتی خاص، با نقل این ماجرا و نیز «حضور سید مصطفی به همراه سید موسی صدر بر مزار دکتر شریعتی» تلاش کرده، حساسیت‌ها و موضع‌گیری‌های جدی آقا مصطفی نسبت به آثار و افکار دکتر شریعتی را در حد «انتقادات عادی» تقلیل دهد و با بیان این مطلب، چنین القا کند که ایشان نه تنها با آثار دکتر مخالفت جدی نداشته، که فرزندان خود را به مطالعه آثار او ترغیب می‌کرده و خود نیز به مطالعه آثار وی می‌پرداخته است!

این مطلب نیز از جهات متعددی تأمل برانگیز و قابل نقد است؛ چه اینکه تاکنون کسی چنین مطلبی را تأیید نکرده است و در هیچ کدام از مصاحبه‌های مرتبط با آیت‌الله مصطفی خمینی، مؤیدی بر آن به چشم نمی‌خورد؛ نه تنها مؤیدی بر این مدعا وجود ندارد که اظهارات مخالف آن در دست است. به عنوان نمونه سید محمود دعائی (از مریدان فکری دکتر شریعتی که ضمناً با آقا مصطفی نیز سال‌ها مستمراً در ارتباط بوده)، چنین می‌گوید:

خود امام مخالف مرحوم شریعتی به حساب نمی‌آمدند و در عین حال سعی می‌کردند تحفظی داشته باشند؛ اما بالعکس مرحوم حاج آقا مصطفی تحت تأثیر القائنات محافل سنتی، برخورد متفاوتی داشتند و ما نگران بودیم. من در آن صحبت‌ها دیدم که این صبیحه حضرت امام، خواهر حاج آقا مصطفی (همسر مرحوم آقای اعرابی) متأسف بود که که چرا داداش از مطالعات روز فاصله گرفته است و معلوماتش با روز نیست.^۱

